

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۸ - شماره پيوسته ۲۳

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی

(ص ۱-۲۸)

مژگان اصغری طرقي^۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در پژوهش حاضر به منظور احیا و حفظ فرهنگ و هویت ملی و قومی و نیز کمک به غنای زبان و فرهنگ کشور از طریق شناخت و تحلیل گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون، پس از ذکر مقدمه، پیشینه پژوهش و سپس کلیاتی درباره گویش راجی و لهجه طرقي (رایج در شهر طرورود از توابع شهرستان نطنز در استان اصفهان)، شش فعل مختلف را به صورت تصادفی و شامل اقسام ساده، مرکب، پیشوندی، مجهول، لازم (ناگذر)، متعدی (گذرا) و ربطی برگزیده و آن‌ها را در زمان‌های ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر / ملموس) و مضارع (اخباری، التزامی و مستمر / ملموس) صرف کرده و شکل‌های امر (دوم شخص مفرد و جمع) و مصدرهای آن‌ها را هم نشان داده و بر این مبنا مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی مرتبط با مقوله زمان در این فعل‌ها را بررسی و دسته‌بندی کرده‌ایم. در نهایت به این نتیجه رسیده‌ایم که به‌طور کلی در لهجه طرقي از گویش راجی، تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی در مقایسه با فعل‌های مضارع و امر، بیشتر است و جابه‌جایی و تغییر در اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها بیش از دیگر فعل‌ها صورت می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی خاص فعل در این لهجه را در حوزه‌هایی بدین شرح می‌توان یافت: ویژگی‌های مربوط به کاربرد شناسه، ویژگی‌های مربوط به کاربرد بن فعل، ویژگی‌های ساختاری خاص در فعل‌های این لهجه، ویژگی‌های آوایی خاص، ویژگی‌های مربوط به کاربرد فعل معین، ویژگی‌های زمانی خاص، ویژگی‌های مربوط به کاربرد پیشوندها، ویژگی‌های مربوط به کاربرد مصدر، ویژگی‌های معنایی فعل، استفاده از فعل‌های وجهی و کاربرد فعل‌های فارسی دری کهن.

کلمات کلیدی: گویش، گویش‌شناسی، راجی، طرقي، دستگاه صرف فعل

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی؛ مدرّس دانشگاه جامع علمی - کاربردی

۱. مقدمه

بی‌تردید، گویش‌ها و لهجه‌های رایج در هر سرزمین، بخشی مهم و قابل توجه از بار فرهنگ آن سرزمین را بر دوش می‌کشند و در بازشناساندن هویت مردم آنجا به دیگر سرزمین‌ها نقشی اساسی دارند؛ از این روی، در وهله نخست، شایسته است افرادی که توانایی سخن‌گفتن به لهجه یا گویشی خاص را دارند، قدر این موهبت و سرمایه ارزشمند و ماندگار را بدانند و پس از آن، هریک به‌سهم خود در حفظ و احیای آن گویش یا لهجه بکوشند و از طریق سخن‌گفتن به آن گویش یا لهجه و انتقال‌دادن آن به نسل‌های بعدی، مانع انقراض گویش‌ها و لهجه‌ها شوند؛ همچنین به بررسی و تحقیق درباره لهجه‌ها و گویش‌ها، و ثبت و ضبط آن‌ها اهتمام اساسی ورزند تا از این رهگذر، هم بخشی مهم از فرهنگ و هویت کشور حفظ شود و هم دوام و بقای گویش‌ها و لهجه‌ها به غنای زبان و فرهنگ کشور کمک کند (نک: مدرّسی، ۱۳۸۴).

در این راستا در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با بررسی دستگاه صرف فعل در لهجه طرقی از گویش راجی، این مقوله مهم را در لهجه مورد بحث ثبت و ضبط کنیم و بدین صورت، در وهله نخست، مانع فراموش شدن این لهجه زیبا و پرتفاوت از گویش راجی شویم و در مرتبه بعدی به فرایند آموزش آن کمک کنیم. صرف فعل، موضوعی بسیار مهم، کلیدی و پرتفاوت در حوزه دستور زبان در لهجه طرقی از گویش راجی محسوب می‌شود و ویژگی‌هایی خاص، درخور توجه و گاه پیچیده دارد که ضرورت پرداختن به آن را توجیه می‌کند و در یادگیری این لهجه و سخن‌گفتن به آن نیز بسیار مؤثر و سودمند خواهد بود.

گویش راجی از گذشته‌های دور تاکنون در منطقه‌ای گسترده از مرکز ایران، در استان‌های قم، مرکزی و اصفهان رواج داشته است و دارد و مردمان جای‌جای این قلمرو وسیع به لهجه‌های گوناگون این گویش سخن می‌گفته‌اند و امروزه نیز سخن می‌گویند؛ اما متأسفانه در حال حاضر، این گویش و لهجه‌های مختلف آن و از جمله لهجه طرقی همچون دیگر گویش‌ها و لهجه‌های رایج در کشورمان در معرض خطر انقراض قرار دارد و قطعاً بی‌توجهی گویشوران به حفظ، احیا و ثبت آن، نتیجه‌ای جز نابودی قریب‌الوقوع این لهجه و گویش نخواهد داشت.

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌هایی را که مرتبط با موضوع مقاله حاضر صورت گرفته‌اند، بر دو بخش کلی بدین شرح می‌توان تقسیم کرد:

الف) درباره گویش به‌طور کلی

مهم‌ترین آثار تألیف‌شده در این حوزه عبارت‌اند از:

درآمدی بر گویش‌شناسی از علی‌اکبر شیری (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر گویش‌شناسی از نرجس‌بانو صبوری و آسیه ذبیح‌نیاعمران (۱۳۹۳)، «اهمیت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی» از بهمن سرکاراتی (۱۱ شهریور ۱۳۸۳) و شناسایی گویش‌های ایران از مسعود پورریاحی (۱۳۶۱).

ب) درباره گویش راجی

مهم‌ترین کتاب‌های تألیف‌شده در این زمینه عبارت‌اند از:

- گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان از محمدمهدی اسماعیلی (۱۳۹۰): در این اثر، لهجه‌های طرقي، طاری، کشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی و تکیه‌ای از گویش راجی بررسی شده‌اند. در فصل اول باعنوان «کلیات»، گویش راجی و لهجه‌های گوناگون آن و سپس منطقه مورد مطالعه (شهرستان نطنز و قسمت‌های زیرمجموعه آن) معرفی شده است. در فصل دوم، ویژگی‌های زبانی (آوایی، صرفی و نحوی) گویش راجی تبیین شده و در فصل سوم، واژه‌نامه موضوعی، شامل واژه‌های فارسی و معادل هریک از آن‌ها در هرکدام از لهجه‌های موردبررسی به‌صورت آوانگاری با استفاده از حروف انگلیسی و از نوع مطابقه‌ای و مقایسه‌ای ذکر شده است. در فصل چهارم به صرف مقابله‌ای و تطبیقی فعل‌های لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا)، و ساده و مرکب و پیشوندی با استفاده از آوانگاری انگلیسی در شش لهجه موردبررسی پرداخته شده است. در فصل پنجم، تعدادی جمله فارسی و معادل‌های آن‌ها در شش لهجه موردبحث آمده است.^۱

- فرهنگ جامع زبان و گویش نطنز از عباس دهقان‌یان (۱۳۸۶): در این اثر، نخست، توضیحاتی درباره «زبان نطنز» در مقدمه ذکر شده است. بخش اول کتاب، شامل لغات و ذکر معنای آن‌هاست. در بخش دوم، ضمیرهای شخصی بررسی و دسته‌بندی شده و مثال‌هایی برای هر دسته آمده است. در بخش سوم به فعل‌ها پرداخته شده و صرف هر فعل در زمان‌های مختلف بدون آوانگاری آن صورت گرفته و سپس کاربرد فعل در تعدادی از جمله‌ها نشان داده شده است.

- گویش‌های پیرامون کاشان و محلات از محمدرضا مجیدی (۱۳۵۴): در این کتاب، نخست، منطقه و گویشوران آن معرفی و سپس ویژگی‌های منطقه بیان شده است؛ پس از آن، در بخش دوم، یعنی قسمت اصلی کتاب، گویش‌های پیرامون کاشان، محلات و کهک قم - که یکی از آن‌ها گویش راجی است - بررسی شده‌اند. در بخش مربوط به گویش راجی، درباره این گویش صحبت شده و سپس هریک از گونه‌های آن معرفی و فهرستی از برخی واژه‌های آن گونه با ذکر معادل فارسی و نیز آوانگاری فارسی و انگلیسی هریک به‌دست داده شده است. گونه‌های گویش راجی در این منطقه براساس آنچه نویسنده این کتاب معرفی کرده است، عبارت‌اند از: گویش محلات، گویش پیشین نراق، گویش بیجگان، گویش راجی نشلج، گویش قالهر، گویش برزک، گویش دلیجان، گویش واران، گویش زر، و گویش رایج در بخش قمصر و حومه کاشان.

- گویش راجی هنجن از ابوالحسن آقاریع (۱۳۸۳): در این کتاب، نخست، ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش راجی هنجن، شامل ویژگی‌های آوایی، ضمیرها و مصدرها بررسی و مثال‌هایی برای هرکدام ذکر شده است؛ سپس به بحث فعل پرداخته شده و مثال‌هایی با ذکر معنی هرکدام آمده و آوانگاری فعل‌ها با توجه به اقسام فعل‌ها و صرف در زمان‌ها به شکل مختصر صورت گرفته است. در بخش اصلی کتاب، یک واژه‌نامه، شامل واژه‌ها و آوانگاری و معنای آن‌ها به دست داده شده و بعد برخی ضمایم در پایان کتاب آمده است.

- فرهنگ گویش راجی نشلج از عباس حلواچی نشلجی (۱۳۹۰): در این اثر دربارهٔ واژه‌های هم‌ریشه بحث و برخی واژه‌ها و معادل‌های اوستایی، پهلوی و... برای آن‌ها ذکر شده است؛ سپس فرهنگواره‌ای از واژه‌های رایج در این گویش به دست داده شده، برخی اصطلاحات رایج در گویش و معنی آن‌ها آمده و بعضی ضرب‌المثل‌های مورد استفاده در گویش (بدون بیان معنی و مفهوم آن‌ها) ارائه شده است.

- واژه‌نامهٔ راجی: گویش شهرستان دلیجان از حسین صفری، با مقدمهٔ فریدون جنیدی (۱۳۷۳): در پیشگفتار این اثر دربارهٔ گویش راجی، ویژگی‌های آوایی و واژگانی و نیز دیگر ویژگی‌های مهم آن سخن گفته شده و مثال‌هایی ذکر شده است؛ سپس منطقهٔ دلیجان به صورت مختصر معرفی و به بحث دربارهٔ فعل‌ها در گویش راجی با ذکر مثال‌هایی و صرف آن‌ها در زمان‌ها و نیز آوانگاری فعل‌ها پرداخته شده است؛ پس از آن دربارهٔ مصدر، ضمیر، حروف اضافه، معرفه و نکره، تصغیر و جابه‌جایی حروف سخن گفته شده و در بخش اصلی کتاب، یک واژه‌نامه، شامل واژه‌ها و آوانگاری و معنای آن‌ها آمده است.

از جمله مهم‌ترین مقاله‌هایی که به صورت خاص دربارهٔ گویش راجی نوشته شده‌اند:

- «بررسی فرایندهای واجی گویش راجی» از محمود ملکی (آذر ۱۳۹۳) در مجلهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)؛

- «واژگان دال بر نام اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی: یک تحلیل شناختی» از امیر احمدی و حجت محرابی (۱۳۸۹) در همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران.

از مهم‌ترین پایان‌نامه‌های نگاشته شده دربارهٔ این گویش، موارد ذیل درخور ذکرند:

- توصیف گروه فعلی گویش راجی: گویش دلیجان از داوود مدنی (۱۳۷۴) به راهنمایی کوروش صفوی؛

- بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن از راشین رئیس‌پور (۱۳۹۰) به راهنمایی فریبا قطره.

پیشینه پژوهش درباره لهجه‌های گوناگون از گویش راجی نشان می‌دهد که تاکنون درباره لهجه طرقي به صورت خاص، پژوهشی مستقل و مفصل صورت نگرفته و تحلیل مقوله فعل در پژوهش‌های ذکر شده نیز غالباً به شکل کلی یا با رویکرد تطبیق و مقایسه میان لهجه‌های گوناگون این گویش انجام شده است. در این پژوهش با تفصیل بیشتری به این مقوله به صورت خاص در لهجه طرقي از گویش راجی خواهیم پرداخت و نکات خاص، مهم و درخور توجه درباره دستگاه صرف فعل در این لهجه را نشان خواهیم داد.

۳. گویش راجی و لهجه طرقي

به طور کلی در منابع حوزه گویش‌شناسی، واژه‌های «زبان» (Language)، «گویش» (Dialect) و «لهجه» (Accent) به شکل‌های گوناگون تعریف شده‌اند^۲ و در کاربرد این سه واژه، نوعی آشفتگی و ناهماهنگی میان منابع مختلف دیده می‌شود. از آن سوی، درباره ماهیت گویش راجی و لهجه طرقي میان صاحب‌نظران، اختلاف‌هایی وجود دارد؛ بدین شرح که برخی راجی را زبان و برخی دیگر، آن را گویش دانسته‌اند؛ همچنین گروهی از صاحب‌نظران، طرقي را زبان، گروهی دیگر آن را گویش و بعضی نیز آن را لهجه قلمداد کرده‌اند. در این پژوهش براساس تفاوت‌های آوایی، واژگانی و دستوری گویش‌ها با یکدیگر، راجی را یکی از گویش‌های منشعب از زبان فارسی دانسته‌ایم که خود در منطقه‌های گوناگون به لهجه‌هایی تقسیم می‌شود، و با توجه به تفاوت این لهجه‌ها با یکدیگر (معمولاً به لحاظ آوایی و خیلی کم به لحاظ دستوری و واژگانی)، طرقي را یکی از لهجه‌های گویش راجی به‌شمار آورده‌ایم.

گویش راجی / رایجی / رازی / راسا / راسه از گذشته‌های دور تا امروز در بخشی گسترده از مرکز ایران، شامل منطقه‌های گوناگون از استان‌های قم، مرکزی و اصفهان رایج بوده و هست و در زبان فارسی باستان، میانه و دری ریشه دارد. این گویش، لهجه‌های مختلفی را شامل می‌شود و در حال حاضر، همچون بسیاری از گویش‌ها و لهجه‌های رایج در جای‌جای کشورمان، خطر انقراض، آن را تهدید می‌کند (نک: دهقانان، ۱۳۸۶: مقدمه کتاب؛ آقاریع، ۱۳۸۳: ۷ و ۸؛ حلوچی نسلجی، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۵؛ مجیدی، ۱۳۵۴: ۱-۱۳). گویش راجی در شهرستان نطنز از استان اصفهان، این لهجه‌ها را شامل می‌شود که تفاوت‌های موجود میان آن‌ها عمدتاً به لحاظ آوایی (تلفظ) و کمتر به لحاظ واژگانی و گاه دستوری است: طرقي، طاری، کسه‌ای، تکیه‌ای، ایبانه‌ای، طره‌ای، طامه‌ای و نطنزی. لهجه طرقي از گویش راجی از گذشته‌های بسیار دور تاکنون در شهر طرقرود از توابع شهرستان نطنز از استان اصفهان رواج داشته است و در حال حاضر نیز در این منطقه به آن سخن گفته می‌شود.

۴. ویژگی‌های صرفی فعل در لهجه طرقي از گویش راجی

در این بخش، پس از بیان مقدمات پیشین، شش فعل مختلف را به صورت تصادفی و شامل اقسام ساده، مرکب، پیشوندی، مجهول، لازم (ناگذر)، متعدی (گذرا) و ربطی برگزیده و ویژگی‌های صرفی آن‌ها را بررسی کرده‌ایم. در این حوزه، نخست به مقوله زمان پرداخته‌ایم که در فعل‌های مورد استفاده در لهجه طرقي از گویش راجی، ویژگی‌هایی درخور توجه دارد. در ادامه، فعل‌های انتخاب شده را در اقسام گوناگون از زمان‌های ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید، التزامی و مستمر / ملموس)، مضارع (اخباری، التزامی و مستمر / ملموس) صرف کرده و شکل‌های امر (دوم شخص مفرد و جمع) و مصدرهای آن‌ها را هم نشان داده‌ایم تا بر آن اساس بتوانیم مهم‌ترین ویژگی‌های صرفی مرتبط با مقوله زمان در این فعل‌ها را بیان کنیم.

الف) مصدر گفتن (ساده، متعدی، معلوم، تام - vätmun):

بن ماضی: vät/ ät و بن مضارع: väj

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
گفتم bävät/ bevät	گفتی bedvät/ bedät	گفت bešvät/ bešät	گفتیم bemvät	گفتید bedvät	گفتند bešvät
می‌گفتم amvät/ avät	می‌گفتی advät/ adät	می‌گفت ašvät/ ašät	می‌گفتیم amvät	می‌گفتید advät	می‌گفتند ašvät
گفته‌ام bävätta/ bevätta	گفته‌ای bedvätta/ bedätta	گفته است bešvätta/ bešätta	گفته‌ایم bemvätta	گفته‌اید bedvätta	گفته‌اند bešvätta
گفته بودم bävätta/ bevätta bo	گفته بودی bedvätta/ bedätta bo	گفته بود bešvätta/ bešätta bo	گفته بودیم bemvätta bo	گفته بودید bedvätta bo	گفته بودند bešvätta bo
گفته باشم bävätta/ bevätta bü	گفته باشی bedvätta/ bedätta bü	گفته باشد bešvätta/ bešätta bü	گفته باشیم bemvätta bü	گفته باشید bedvätta bü	گفته باشند bešvätta bü
داشتم می‌گفتم därdmu/ därdemu amvät	داشتی می‌گفتی därded advät/ adät	داشت می‌گفت därdeš ašvät/ ašät	داشتیم می‌گفتیم därdmu/ därdemu amvät	داشتید می‌گفتید därddu/ därdedu advät	داشتند می‌گفتند därdšu/ därdešu ašvät

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی (ص ۲۸-۱)-----مژگان اصغری طرقي ۷

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
می گویم avāju/aju	می گوئی avāje/aje	می گوید avāja/aja	می گوئیم avājim/ajim	می گوئید avājid/ajid	می گویند avājand/ajand
بگویم bevāju	بگوئی bevāje	بگوید bevāja	بگوئیم bevājim	بگوئید bevājid	بگویند bevājand
دارم می گویم dāru avāju/aju	داری می گوئی dāre avāje/aje	دارد می گوید dāra avāja/aja	داریم می گوئیم dārim avājim/ajim	دارید می گوئید dārid avājid/ajid	دارند می گویند dārand avājand/ajand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
بگو bevā/ bevāj	بگوئید bevājid

ب) مصدر رفتن (ساده، لازم، معلوم، تام - šoymun):

بن ماضی: šo/ ši و بن مضارع: š

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
رفته ام bešoyo	رفته ای bešoye	رفته است bešo	رفته ایم bešoyim	رفته اید bešoyid	رفته اند bešoyand
می رفته ام ašoyo	می رفته ای ašoye	می رفته است ašo	می رفته ایم ašoyim	می رفته اید ašoyid	می رفته اند ašoyand
رفته بودم bešiya boyo	رفته بودی bešiya boye	رفته بود bešiya bo	رفته بودیم bešiya boyim	رفته بودید bešiya boyid	رفته بودند bešiya boyand
رفته باشم bešiya bū	رفته باشی bešiya be	رفته باشد bešiya bū	رفته باشیم bešiya bim	رفته باشید bešiya bid	رفته باشند bešiya band
داشتم می رفته ام dārdum ašoyo	داشتی می رفته ای dārded ašoye	داشت می رفته است dārdeš ašo	داشتیم می رفته ایم dārdemu ašoyim	داشتید می رفته اید dārdedu ašoyid	داشتند می رفته اند dārdešu ašoyand

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
می‌روم ašū	می‌روی aše	می‌رود ašū	می‌رویم ašim	می‌روید ašid	می‌روند ašand	ایزاری فعل رده
بروم bešū	بروی beše	برود bešū	برویم bešim	بروید bešid	بروند bešand	ایزاری فعل رده
دارم می‌روم dāru ašū	داری می‌روی dāre aše	دارد می‌رود dāra ašū	داریم می‌رویم dārim ašim	دارید می‌روید dārid ašid	دارند می‌روند dārand ašand	ایزاری (معلوم)

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
برو beše	بروید bešid

ج) مصدر نوشیدن (پیشوندی، متعدی، معلوم، تام - vāxārdmun):

بن ماضی: vāxārd و بن مضارع: vāxur/ vāxer/ vāxir

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع	
نوشیدم vāmxārd	نوشیدی vādxārd	نوشید vāšxārd	نوشیدیم vāmuxārd	نوشیدید vādūxārd	نوشیدند vāšuxārd	بناده فعل
می‌نوشیدم vāmaxārd	می‌نوشیدی vādaxārd	می‌نوشید vāšaxārd	می‌نوشیدیم vāmuaxārd	می‌نوشیدید vāduaxārd	می‌نوشیدند vāšuxārd	استمراری ماضی
نوشیده‌ام vāmxārda	نوشیده‌ای vādxārda	نوشیده است vāšxārda	نوشیده‌ایم vāmuxārda	نوشیده‌اید vādūxārda	نوشیده‌اند vāšuxārda	فعلی ماضی
نوشیده بودم vāmxārda bo	نوشیده بودی vādxārda bo	نوشیده بود vāšxārda bo	نوشیده بودیم vāmuxārda bo	نوشیده بودید vādūxārda bo	نوشیده بودند vāšuxārda bo	بجند ماضی
نوشیده باشم vāmxārda bū	نوشیده باشی vādxārda bū	نوشیده باشد vāšxārda bū	نوشیده باشیم vāmuxārda bū	نوشیده باشید vādūxārda bū	نوشیده باشند vāšuxārda bū	ایزاری ماضی
داشتیم می‌نوشیدم dārdum vāmaxārd	داشتی می‌نوشیدی dārded vādxārd	داشت می‌نوشید dārdeš vāšaxārd	داشتیم می‌نوشیدیم dārdmu/dārdemu vāmuaxārd	داشتید می‌نوشیدید dārddu/dārdedu vāduaxārd	داشتند می‌نوشیدند dārdšu/dārdešu vāšuxārd	ماضی (معلوم) مصدر

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
می‌نوشم vāaxuru	می‌نوشی vāaxere	می‌نوشد vāaxera	می‌نوшим vāaxirim	می‌نوشید vāaxirid	می‌نوشتند vāaxerand
بنوشم vāxuru	بنوші vāxere	بنوشد vāxera	بنوшим vāxirim	بنوشید vāxirid	بنوشتند vāxerand
دارم می‌نوشم dāru	داری می‌نوشی dāre	دارد می‌نوشد dāra	داریم می‌نوшим dārim	دارید می‌نوشید dārid	دارند می‌نوشتند dārand
می‌نوشم vāaxuru	می‌نوشی vāaxere	می‌نوشد vāaxera	می‌نوшим vāaxirim	می‌نوشید vāaxirid	می‌نوشتند vāaxerand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
بنوش vāxor/ vāxo	بنوشید vāxirid

(د مصدر صدا کردن (مرکب، متعدی، معلوم، تام - vāj kardmun):

بن ماضی: vāj ka/ kard و بن مضارع: vāj kur/ ker/ kir

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
صدا کردم vājum ka/ kard	صدا کردی vājed ka/ kard	صدا کرد vāješ ka/ kard	صدا کردیم vājmu/ vājemu ka/ kard	صدا کردید vājdu/ vājedu ka/ kard	صدا کردند vājšu/ vāješu ka/ kard
صدا می‌کردم vājum aka/ akard	صدا می‌کردی vājed aka/ akard	صدا می‌کرد vāješ aka/ akard	صدا می‌کردیم vājmu/ vājemu aka/ akard	صدا می‌کردید vājdu/ vājedu aka/ akard	صدا می‌کردند vājšu/ vāješu aka/ akard
صدا کرده‌ام vājum karda	صدا کرده‌ای vājed karda	صدا کرده‌است vāješ karda	صدا کرده‌ایم vājmu/ vājemu karda	صدا کرده‌اید vājdu/ vājedu karda	صدا کرده‌اند vājšu/ vāješu karda
صدا کرده بودم vājum karda bo	صدا کرده بودی vājed karda bo	صدا کرده بود vāješ karda bo	صدا کرده بودیم vājmu/ vājemu karda bo	صدا کرده بودید vājdu/ vājedu karda bo	صدا کرده بودند vājšu/ vāješu karda bo
صدا کرده باشم vājum karda bū	صدا کرده باشی vājed karda bū	صدا کرده باشد vāješ karda bū	صدا کرده باشیم vājmu/ vājemu karda bū	صدا کرده باشید vājdu/ vājedu karda bū	صدا کرده باشند vājšu/ vāješu karda bū
داشتیم صدا می‌کردیم dārdmu/ dārde mu vājmu/ vājemu aka/ akard	داشتی صدا می‌کردی dārded vājed aka/ akard	داشت صدا می‌کرد dārdes vāješ aka/ akard	داشتیم صدا می‌کردیم dārdmu/ dārde mu vājmu/ vājemu aka/ akard	داشتید صدا می‌کردید dārddu/ dārde du vājdu/ vājedu aka/ akard	داشتند صدا می‌کردند dārdšu/ dārde šu vājšu/ vāješu aka/ akard

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
صدای می‌کنم vāj akuru	صدای می‌کنی vāj akere	صدای می‌کند vāj akera	صدای می‌کنیم vāj akirim	صدای می‌کنید vāj akirid	صدای می‌کنند vāj akerand
صدای کنم vāj kuru	صدای کنی vāj kere	صدای کند vāj kera	صدای کنیم vāj kirim	صدای کنید vāj kirid	صدای کنند vāj kerand
دارم صدای می‌کنم dāru vāj akuru	داری صدای می‌کنی dāre vāj akere	دارد صدای می‌کند dāra vāj akera	داریم صدای می‌کنیم dārim vāj akirim	دارید صدای می‌کنید dārid vāj akirid	دارند صدای می‌کنند dārand vāj akerand

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
صدای کن vāj ki/ beki	صدای کنید vāj kirid/ bekirid

ه) مصدر پختن به معنای پخته شدن (ساده، مجهول، تام - pičiyāymun):

بن ماضی: pičiyā و بن مضارع: piči

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
پخته شدم bepičiyāyu	پخته شدی bepičiyāye	پخته شد bepičiyā	پخته شدیم bepičiyāyim	پخته شدید bepičiyāyid	پخته شدند bepičiyāyand
پخته می‌شدم apičiyāyu	پخته می‌شدی apičiyāye	پخته می‌شد apičiyā	پخته می‌شدیم apičiyāyim	پخته می‌شدید apičiyāyid	پخته می‌شدند apičiyāyand
پخته شده‌ام bepičiyāyayū	پخته شده‌ای bepičiyāyaye	پخته شده است bepičiyāya	پخته شده‌ایم bepičiyāyayim	پخته شده‌اید bepičiyāyayid	پخته شده‌اند bepičiyāyayand
پخته شده بودم bepičiyā/ bepīchiyāya boyo	پخته شده بودی bepičiyā/ bepīchiyāya boye	پخته شده بود bepičiyā/ bepīchiyāya bo	پخته شده بودیم bepičiyā/ bepīchiyāya boyim	پخته شده بودید bepičiyā/ bepīchiyāya boyid	پخته شده بودند bepičiyā/ bepīchiyāya boyand
پخته شده باشم bepičiyā/ bepīchiyāya bū	پخته شده باشی bepičiyā/ bepīchiyāya be	پخته شده باشد bepičiyā/ bepīchiyāya bū	پخته شده باشیم bepičiyā/ bepīchiyāya bim	پخته شده باشید bepičiyā/ bepīchiyāya bid	پخته شده باشند bepičiyā/ bepīchiyāya band
داشتم پخته می‌شدم dārdum apičiyāyu	داشتی پخته می‌شدی dārded apičiyāye	داشت پخته می‌شد dārdeš apičiyā	داشتیم پخته می‌شدیم dārdmu/ dārdemu apičiyāyim	داشتید پخته می‌شدید dārddu/ dārdedu apičiyāyid	داشتند پخته می‌شدند dārdšu/ dārdešu apičiyāyand

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
apičiyyu	apičiye	apičiya	apičiyim	apičiyid	apičiyand
پخته می‌شوم	پخته می‌شوی	پخته می‌شود	پخته می‌شویم	پخته می‌شوید	پخته می‌شوند
bepičiyyu	bepičiye	bepičiya	bepičiyim	bepičiyid	bepičiyand
پخته بشوم	پخته بشوی	پخته بشود	پخته بشویم	پخته بشوید	پخته بشوند
dāru apičiyyu	dāre apičiye	dāra apičiya	dārim apičiyim	dārid apičiyid	dārand apičiyand
دارم پخته می‌شوم	داری پخته می‌شوی	دارد پخته می‌شود	داریم پخته می‌شویم	دارید پخته می‌شوید	دارند پخته می‌شوند

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
bepičiyo	bepičiyid
پخته شو	پخته شوید

(و مصدر بودن / استن / هستن (ساده، معلوم، ربطی - boymun):

بن ماضی: bo/ bi و بن مضارع: h/ b

ماضی:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
boyu/ boyo	boye	bo	boyim	boyid	boyand
بودم	بودی	بود	بودیم	بودید	بودند
aboyu/ aboyo	aboye	abo	aboyim	aboyid	aboyand
می‌بودم	می‌بودی	می‌بود	می‌بودیم	می‌بودید	می‌بودند
biyayu/ biyayo	biyaye	biya	biyayim	biyayid	biyayand
بوده‌ام	بوده‌ای	بوده است	بوده‌ایم	بوده‌اید	بوده‌اند
biya boyu/ boyo	biya boye	biya bo	biya boyim	biya boyid	biya boyand
بوده بودم	بوده بودی	بوده بود	بوده بودیم	بوده بودید	بوده بودند
biya bū	biya be	biya bū	biya bim	biya bid	biya band
بوده باشم	بوده باشی	بوده باشد	بوده باشیم	بوده باشید	بوده باشند
.....

مضارع:

اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
هستم hu/ -u	هستی he/ -e	هست / است ha/ -a	هستیم him/ -im	هستید hid/ -id	هستند hand/ -and
باشم bū	باشی be	باشد bū	باشیم bim	باشید bid	باشند band
.....

امر:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
باش bo	باشید bid

براساس آنچه صرف فعل‌های انتخاب شده نشان می‌دهد، به طور کلی در لهجه طرقي از گویش راجی، تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی، بیشتر از فعل‌های مضارع و امر است و در اجزای تشکیل دهنده آن‌ها جابه‌جایی و تغییر، بیش از دیگر فعل‌ها صورت می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاه صرف فعل در زمان‌ها و صیغه‌های گوناگون در لهجه مورد بررسی بدین شرح‌اند:

۴-۱. زمان ماضی

۴-۱-۱. فعل‌های ماضی ساده به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) be -

مثال: bemvät (گفتم)

بن ماضی + (پیشوند) be/ ba + (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and -

مثال: bešoyo (رفتم)، bamayu (آمدم) و bepičiyäyu (پخته شدم)

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: vämčänd (نوشیدم) و hämčänd (نشاندم)

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + پیشوند فعل -

مثال: derkattu (افتادم) و hälizäyu (شر خوردم)

+ (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -
عنصر فعلی فعل مرکب

مثال: vājum ka/ kard (صدا کردم)

- (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی -

مثال: boyu/ boyo (بودم)

۲-۴. فعل‌های ماضی استمراری به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند معادل «می») a -

مثال: amvāt (می‌گفتم)

- (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می») a -

مثال: ašoyo (می‌رفتم)، atūmayu (می‌آمدم)، apičiyāyu (پخته می‌شدم) و aboyu/ aboyo (می‌بودم)

بن ماضی + (پیشوند معادل «می») a + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: vāmaxārd (می‌نوشتیدم) و hāmačānd/ hāmačānā (می‌نشاندم)

- (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می») a + پیشوند فعل -

مثال: derakattu (می‌افتادم) و hāalizāyu (سُر می‌خوردم)

- (پیشوند معادل «می») a + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -
عنصر فعلی فعل مرکب +

مثال: vājum aka/ akard (صدا می‌کردم)

۳-۱-۴. فعل‌های ماضی نقلی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) be -

(پسوند a معادل «ه») است که در زبان فارسی برای ساختن وجه وصفی مورد نیاز در زمان‌های

ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی به کار می‌رود؛

مثال: bemvātta (گفته‌ام)

- (شناسه‌های ماضی) o/ u, e, ..., im, id, and + (پسوند معادل «ه») a + بن ماضی + (پیشوند) be/ ba -

مثال: bešiyayu (رفته‌ام)، bamiyayu (آمده‌ام) و bepičiyāyayu (پخته شده‌ام)

- (پسوند معادل «ه») a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

مثال: vāmxārda (نوشیده‌ام) و hāmčānāya/ hāmčānda (نشانده‌ام)

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

مثال: derkattayu (افتاده‌ام) و hālizāyayu (سُر خورده‌ام).

در این ساختار، هرگاه قبل از مصوّت کوتاه a، مصوّت قرار گیرد، برای سهولت تلفظ، یک صامت y پیش از a اضافه می‌شود؛ مثال: hālizāyayu.

عنصر فعلی فعل + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب -
(پسوند معادل «ه») + a + مرکب

مثال: vājum karda (صدا کرده‌ام)

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی -

مثال: biyayu (بوده‌ام)

۴-۱-۴. فعل‌های ماضی بعید به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

+ بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) be -

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») a

مثال: bemvätta/ bevätta bo (گفته بودم) و bepičiyä/ bepičiyāya boyo (پخته شده بودم)

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (پیشوند) be/ ba -

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and

مثال: bešiya boyo (رفته بودم) و bamiya boyo (آمده بودم)

(پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

(فعل معین) + bo

مثال: vāmxārda bo (نوشیده بودم) و hāmčānāya/ hāmčānda bo (نشانده بودم)

(فعل معین) + bo + o/ u, e, ..., im, id, and + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

(شناسه‌های ماضی) and

مثال: derkatta boyo (افتاده بودم) و hālizāya boyo (سُر خورده بودم)

(شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب -

(فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + عنصر فعلی فعل مرکب +

مثال: vājum karda bo (صدا کرده بودم)

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی (ص ۱-۲۸)-----مژگان اصغری طرقي ۱۵

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and + (فعل معین) + bo + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی -

مثال: biya boyu/ boyo (بوده بودم)

۴-۱-۵. فعل‌های ماضی التزامی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

+ بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند) - be

(فعل معین - معادل «باش») در زبان فارسی) + bü + (پسوند معادل «ه») + a

مثال: bemvätta/ bevätta bü (گفته باشم)

- be/ ba (پیشوند) + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + bü, be, bü, bim, bid, band

(فعل معین)

مثال: bešiya bü (رفته باشم)، bamiya bü (آمده باشم) و bepičiyä/ bepičiyäya bü (پخته

شده باشم)

(پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل -

+ bü (فعل معین)

مثال: vämxärda bü (نوشیده باشم) و hämčänäya/ hämčända bü (نشانده باشم)

(فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی + پیشوند فعل -

مثال: derkatta bü (افتاده باشم) و hälizäya bü (سُر خورده باشم)

(شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیر فعلی فعل مرکب -

(فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + عنصر فعلی فعل مرکب +

مثال: väjum karda bü (صدا کرده باشم)

(فعل معین) + bü, be, bü, bim, bid, band + (پسوند معادل «ه») + a + بن ماضی -

مثال: biya bü (بوده باشم)

۴-۱-۶. فعل‌های ماضی مستمر (ملموس) به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- dårdum, dårded, dārdeš, dårdmu/ dårdemu, dārddu/ dårdedu, dårdšu/ dārdešu

بن ماضی + (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + (پیشوند معادل «می») + a + (فعل معین)

مثال: dårdum amvät/ avät (داشتم می‌گفتم)

- dårdum, dårded, dārdeš, dårdmu/ dårdemu, dārddu/ dårdedu, dårdšu/ dārdešu

(شناسه‌های ماضی) + o/ u, e, ..., im, id, and + بن ماضی + (پیشوند معادل «می») + a + (فعل معین)

مثال: dārdum ašoyo (داشتم می‌رفتم)، dārdum atūmayu (داشتم می‌آمدم) و dārdum apičiyāyu (داشتم پخته می‌شدم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu (پیشوند معادل «می») + a (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + پیشوند فعل (فعل معین) بن ماضی +

مثال: dārdum vāmaxārd (داشتم می‌نوشیدم) و dārdum hāmačānd/ hāmačānā (داشتم می‌نشاندم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu + o/ u, e, ..., im, id, and (پیشوند معادل «می») + a (پیشوند معادل «می») + بن ماضی (شناسه‌های ماضی)

مثال: dārdum derakattu (داشتم می‌افتادم) و dārdum hāalizāyu (داشتم سُر می‌خوردم)

- dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu (شناسه‌های ماضی) + m, d, š, mu, du, šu + عنصر غیرفعلی فعل مرکب + (فعل معین) عنصر فعلی فعل مرکب + (پیشوند معادل «می») + a

مثال: dārdum vājum aka (داشتم صدا می‌کردم)

۴-۱-۷. شناسه‌های سازنده فعل ماضی عبارت‌اند از:

m, d, š, mu, du, šu
o/ u, e, ..., im, id, and^{۱۰}

۴-۱-۸. فعل‌های معین سازنده فعل ماضی عبارت‌اند از:

فعل معین	زمان
bo (با شناسه یا بدون آن براساس نوع فعل)	ماضی بعید
ᵛbū, be, bü, bim, bid, band	ماضی التزامی
dārdum, dārded, dārdeš, dārdmu/ dārdemu, dārddu/ dārdedu, dārdšu/ dārdešu	ماضی مستمر (لموس)

۹-۱-۴. پیشوندهای مورد استفاده در ساخت فعل ماضی عبارت‌اند از:

کارکرد	نوع زمان ماضی	پیشوند
در زبان فارسی معیار ترجمه نمی‌شود.	ماضی ساده، نقلی، بعید و التزامی	be/ ba
در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل	تمام زمان‌ها	پیشوندهای سازنده فعل پیشوندی (مانند پیشوند vä در مصدر växärdmun)
معادل «می» در ماضی استمراری در زبان فارسی	ماضی استمراری و ماضی مستمر (ملموس)	a

در صرف فعل ماضی، گاه شناسه اول شخص مفرد حذف می‌شود؛ مثال: be/vät/ bevät (گفتم). گاه نیز یکی از واج‌های سازنده بن فعل حذف می‌شود؛ مثال: bedät/ bedvät (گفتی). همان‌گونه که در جدول‌ها می‌بینیم، در صرف برخی فعل‌ها جایگاه شناسه‌های ماضی تغییر می‌کند.

گاه پس از افزوده شدن شناسه‌های ماضی به فعل، واج آخر از بن فعل به صورت مشدد تلفظ می‌شود؛ مثال: derakattu (افتادم) و derakku (می‌افتم). گاه، a (معادل با پیشوند «می» ماضی استمراری در زبان فارسی) بین پیشوند و فعل قرار می‌گیرد؛ مثال: derakattu (می‌افتادم).

گاه در عنصر فعلی از فعل مرکب، برخی واج‌ها حذف می‌شوند؛ مثال: vājum ka/ kard (صدا کردم).

۲-۴. زمان مضارع

۱-۲-۴. فعل‌های مضارع اخباری در لهجه طرقي از گویش راجی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی) a -
 مثال: aväju (می‌گویم)، ašü (می‌روم)، ayu (می‌آیم) و apičiyu (پخته می‌شوم). در برخی فعل‌ها پیشوند a حذف می‌شود؛ مثال: zānu (می‌دانم).

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی) a + پیشوند فعل -

مثال: väaxuru (می‌نوشم)، derakku (می‌افتم)، häälizu (سُر می‌خورم) و häaçänu (می‌نشانم)

+ (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a + عنصر غیر فعلی از فعل مرکب -
شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرکب

مثال: väj akuru (صدا می‌کنم)

(یا شناسه‌های مضارع به‌تهایی) شناسه‌های مضارع + بن مضارع -

مثال: hu/ -u (هستم)

۲-۲-۴. فعل‌های مضارع التزامی به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند) be/ bi -

مثال: beväju (بگویم)، bešü (بروم)، biyu (بیایم) و bepčiyu (پخته بشوم)

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + پیشوند فعل -

مثال: växuru (بنوشم)، derku (بیفتم)، häälizu (سُر بخورم) و häaçänu (بنشانم)

شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرکب + عنصر غیر فعلی از فعل مرکب -

مثال: väj kuru (صدا کنم)

شناسه‌های مضارع + بن مضارع -

مثال: bü (باشم)

۳-۲-۴. فعل‌های مضارع مستمر (ملموس) به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

(پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a + (فعل معین) däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand -

شناسه‌های مضارع + بن مضارع +

مثال: däru aväju (دارم می‌گویم)، däru ašü (دارم می‌روم)، däru ayu (دارم می‌آیم) و däru

apičiyu (دارم پخته می‌شوم)

پیشوند فعل + (فعل معین) däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand -

شناسه‌های مضارع + بن مضارع + (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) a +

مثال: däru väaxuru (دارم می‌نوشم)، däru derakku (دارم می‌افتم)، däru häälizu (دارم سُر

می‌خورم) و däru häaçänu (دارم می‌نشانم)

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی (ص ۲۸-۱)-----مژگان اصغری طرقي ۱۹

عنصر غیر فعلی از فعل مرکب + (فعل معین) *däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand*
 شناسه‌های مضارع + عنصر فعلی از فعل مرکب + (پیشوند معادل با «می») در زبان فارسی) + a
 مثال: *däru vāj akuru* (دارم صدا می‌کنم)

۴-۲-۴. شناسه‌های سازنده فعل مضارع عبارت‌اند از:

u/ ü, e, a/ ü, im, id, and

۴-۲-۵. فعل‌های معین سازنده فعل مضارع عبارت‌اند از:

فعل معین	زمان
<i>däru, дәre, дәra, дәrim, дәrid, дәrand</i>	مضارع مستمر (ملموس)

۴-۲-۶. پیشوندهای مورد استفاده در ساخت فعل مضارع عبارت‌اند از:

کارکرد	نوع زمان مضارع	پیشوند
پیشوند معادل با «می» در زبان فارسی	مضارع اخباری و مستمر (ملموس)	a
در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل	تمام زمان‌ها	پیشوندهای سازنده فعل پیشوندی (مانند پیشوند <i>vä</i> در مصدر <i>växärdmun</i>)
ساختن فعل التزامی	مضارع التزامی	be/ bi

گاه برخی واج‌های بن مضارع حذف می‌شوند؛ مثال: *aväju/ aju* (می‌گویم).

گاه در تلفظ، گونه‌ای حذف واج‌های بن مضارع و ادغام آن‌ها در واج‌های دیگر رخ می‌دهد؛ مثال:
biyim/ bim (بیاییم).

برخی فعل‌ها در بعضی زمان‌ها صرف نمی‌شوند؛ مانند ماضی و مضارع مستمر (ملموس) از مصدر
boymun (بودن / استن / هستن).

۴-۳. فعل امر

۴-۳-۱. فعل‌های امر دوم شخص مفرد به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- بن مضارع + be

مثال: beväj (بگو)

- be + بن مضارع + e/o

مثال: beše (برو) و bepičiyo (پخته شو)

- بن مضارع + پیشوند فعل

مثال: växor/ växo (بنوش)، häliz (سُر بخور) و häčän (بنشان)

- o + بن مضارع + پیشوند فعل

این o به فعل در حالت امر مفرد اضافه می‌شود؛ مثال: derko (بیفت)

- o + بن مضارع

مثال: bo (باش)

- ساخت فعل امر بدون قاعده

مثال: bore (بیا)

- عنصر فعلی از فعل مرکب + (یا بدون آن) be + عنصر غیرفعلی از فعل مرکب

مثال: väj ki/ beki (صدا کن)

۴-۳-۲. فعل‌های امر دوم شخص جمع به یکی از این صورت‌ها ساخته می‌شوند:

- (شناسه) id + بن مضارع + be

مثال: beväjid (بگویید)، bešid (بروید) و bepičiyid (پخته بشوید)

- (شناسه) id + بن مضارع + پیشوند فعل

مثال: växirid (بنوشید)، derkid (بیفتید)، hälizid (سُر بخورید) و häčänid (بنشانید)

- (شناسه) id + عنصر فعلی از فعل مرکب + (یا بدون آن) be + عنصر غیرفعلی از فعل مرکب

مثال: väj kirid/ bekirid (صدا کنید)

- (شناسه) id + بن مضارع

مثال: bid (باشید)

- ساخت فعل امر بدون قاعده

مثال: bid (بیاید) که ظاهراً دراصل به صورت biyid بوده است.
همان گونه که می بینیم، پیشوند خاص سازنده فعل امر، be است که البته گاهی به شکل bo (مانند bore به معنای «بیا») یا b (مانند bid به معنای «بیاید») درمی آید.
در فعل امر نیز گاهی برخی واج های بن فعل حذف می شوند؛ مثال: bevä/ beväj (بگو).

۴-۴. مصدر

ساختار مصدر در گویش راجی به این صورت است:
(پسوند) mun + بن ماضی
مثال: vätmun (گفتن).
این ساختار، قاعده کلی برای به دست آوردن مصدر است.

۴-۵. دیگر ویژگی های فعل در لهجه طرقي از گویش راجی

۴-۵-۱. ساختار پیچیده فعل و جایگاه متغیر بن و شناسه در آن
همان گونه که در تحلیل فعل های انتخاب شده دیدیم، در لهجه مورد بررسی و به ویژه در زمان ماضی، فعل دارای ساختاری پیچیده است و جایگاه شناسه و دیگر اجزا در آن در حالت های مختلف تغییرهایی می کند.

۴-۵-۲. آمدن ضمیر متصل مفعولی در ساختار فعل
مثال: amyäna (هن را می آورد).

۴-۵-۳. جدا شدن شناسه و قرار گرفتن آن قبل از فعل در ساختار جمله
مثال:

(این ها را نمی خواهم) ihäm napiya
در این حالت، گاه شناسه از فعل فاصله می گیرد، برخی ارکان جمله در میان آن و فعل می آیند و فعل در تمام شش صیغه، از شناسه جداست؛ مثال:
(دوتا گربه را روی دیوار دیدم) dotä melim düme kala de bedi

۴-۵-۴. نقش فعال پیشوندها در تغییر دادن معنای فعل

مثال:

- از مصدر katmun (افتادن): ärkāt (از بین رفت / منسوخ شد)؛ derkat (درافتاد)^{۱۷}.
- از مصدر xändmun (خواندن): ärxänu (مثلاً: درس بخوانم).
- از مصدر xärdmun (خوردن): vāxuru (بنوشم).
- از مصدر geratmun (گرفتن): hämgerat (گرفتم و گاهی به معنای خریدم)؛ ärumgerat (برداشتم).
- از مصدر basmun (زدن / بستن): dimbas (کتکش زدم)؛ ärum bas (مثلاً: انگور را با نخ بستم)؛ derum bas (مثلاً: دست آسیب دیده را بستم).

۴-۵-۵. تغییر کردن شکل بن فعل در صیغه‌های مختلف

نمونه این ویژگی را در مصدر xärdmun (خوردن) می‌توان دید که بن مضارع آن به این صورت‌هاست:
xur/ xer/ xir

۴-۵-۶. قرار گرفتن ضمیر متصل مفعولی در میان ساختار فعل

مثال:

(می‌آیند می‌گیرند می‌برند) ayand adgerand adnigand

۴-۵-۷. ساخت فعل دعایی به صورت رایج در فارسی کلاسیک

مثال:

xodaš biyamorzä^{۱۸} (خدایش بیامرزاد)

۴-۵-۸. فعل‌هایی با معنای خاص

مانند پیداکردن به معنای به دنیا آوردن:

vačaš di ka (بچه پیدا کرد = صاحب فرزند شد)

۴-۵-۹. کاربرد فعل‌های خاص زبان فارسی کهن

نمونه شاخص این ویژگی، استفاده از فعل‌های مصدر «شدن» به معنای رفتن و به کار بردن فعل‌های مصدر «آمدن» به عنوان فعل ربطی است. مثال:

hasan bešo raz (حسن به باغ شد = رفت)

in püra xeyli čak amiya (این پسره خیلی چاق آمده است = شده است)

۴-۵-۱۰. ساخت‌های مصدر

۴-۵-۱۰-۱. ساختن مصدر با استفاده از پسوند **mun** یا بدون آن

مثال: xärdmun/ xärd (خوردن)؛ vätmun (گفتن)؛ kindmun (کندن)؛ nivištmun (نوشتن)؛
sätmun/ sät (ساختن)؛ hangäštmun/ hangäšt (حرف زدن):

šumxärd rä vägerdim (برای شام خوردن برگردیم)

yo kiyasät eč komakeš neka (در خانه ساختن هیچ کمکی نکرد)

injur hangäšt fäyda nedära (این جور حرف زدن فایده‌ای ندارد)

۴-۵-۱۰-۲. ساخت خاص مصدر با استفاده از پسوند **i** پس از بن مضارع

مثال: razkini (باغ را کندن)؛ vač(č)adäri (بچه‌داری).

۴-۵-۱۱. کاربرد فعل با معنای تفضیلی به جای استفاده از قید

مانند مصدر «دوست‌تر داشتن» به معنای بیشتر دوست داشتن^۹:

(من این بچه را از آن یکی دوست‌تر دارم = بیشتر دوست دارم) mu in vača un itä de düstar dāru

۴-۵-۱۲. جایگاه پیشوندهای سازنده فعل نفی (-na/ -ne) و نهی (-ma)

- در آغاز فعل: nemvät (نگفتم)، naväju (نمی‌گویم) و maväj/ mavä (نگو)؛

- بعد از پیشوند فعل: vāmnexärd (ننوشیدم) و vāmaxo (ننوش)؛

- بعد از عنصر غیرفعلی از فعل مرکب: vājum nekard (صدا نکردم) و vāj maki (صدا نکن).

۴-۵-۱۳. کاربرد فعل با معنای کنایی

در لهجه مورد بحث، برای بیان معنای توانستن / نتوانستن از فعل‌های مصدر teq vundmun/

nevundmun با معنای تحت‌اللفظی «تبع‌بریدن / نبریدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

(من تیغ نمی‌بُرد = نمی‌توانم بروم شهر) mu tequm naväna bešu šahr

(تیغش می‌بُرد = می‌توانست فردا برگردد) teqeš ašvund höyā vägerda

برای بیان معنای توانستن / نتوانستن علاوه بر این عبارت فعلی دارای معنای کنایی، از یک فعل وجهی با بن šū به این صورت نیز استفاده می‌شود:

ا^{۲۰}(می‌توانی / نمی‌توانی بگویی) ašūd/ bašūd vāt/ našūd vāt
(می‌توانیم / نمی‌توانیم بنوشیم) vāmu(b)ašūxārd/ vāmunašūxārd
(می‌تواند / نمی‌تواند سُرخورد) hāš(b)ašūlizā/ hāšnašūlizā
(می‌توانید / نمی‌توانید صدا کنید) vājdu (b)ašūka/ vājdušašū ka
(می‌توانند / نمی‌توانند باشند) bašūšū bo/ našūšū bo

۱۴-۵. فعل‌های وجهی

مهم‌ترین فعل‌های وجهی مورداستفاده در این لهجه از گویش راجی عبارت‌اند از:

- فعل با ریشه šū برای بیان معنای توانستن که در سطرهای قبل درباره آن صحبت کردیم؛
- فعل apiya به معنای «باید» (زمان حال) و apiyā به معنای «بایست» (زمان گذشته) که گویشوران، هر کدام را در جای درست و مناسب به کار می‌برند. مثال:

apiya qozāš bexera (باید غذایی را بخورد)
apiyā darseš ārxāna (بایست درسش را می‌خواند)

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم، مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاہ صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی بدین شرح‌اند:

از ویژگی‌های کلی فعل، موارد زیر را می‌توان نام برد: بیشتر بودن تنوع ساختاری و دگرگونی‌های مختلف در فعل‌های ماضی در مقایسه با فعل‌های مضارع و امر، و صورت‌گرفتن جابه‌جایی و تغییر در اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها بیش از دیگر فعل‌ها؛ پیچیدگی ساختار فعل به‌ویژه در زمان ماضی و جایگاه متغیر بن، شناسه و پیشوندها در آن؛ اشتراک برخی ویژگی‌های صرفی فعل در لهجه طرقي از گویش راجی با ویژگی‌های صرفی فعل در زبان فارسی دری کهن. ویژگی‌های مربوط به کاربرد شناسه عبارت‌اند از: لغزنده بودن جایگاه شناسه در فعل ماضی؛ خارج شدن شناسه از ساختار فعل و قرارگرفتن آن پیش از فعل (با فاصله یا بدون فاصله)؛ به‌کارگرفتن دو دسته شناسه برای صرف فعل‌های ماضی؛ به‌کارگرفتن یک دسته شناسه برای صرف فعل‌های مضارع؛ حذف شدن شناسه از فعل در برخی موارد؛ استفاده شدن از شناسه برای ساختن فعل امر دوم‌شخص مفرد. تغییرکردن شکل بن فعل در برخی صیغه‌ها از ویژگی‌های مربوط به کاربرد بن فعل در این گویش است. از ویژگی‌های ساختاری

خاص در فعل‌های این لهجه، موارد زیر را می‌توان نام برد: فاصله افتادن میان عنصر غیر فعلی و عنصر فعلی سازنده فعل مرکب؛ استفاده از برخی عناصر خارج از ساختار فعل درون آن و استفاده از برخی ساخت‌های بدون قاعده. ویژگی‌های آوایی خاص این گویش عبارت‌اند از: ادغام بخش‌هایی از عناصر سازنده فعل در یکدیگر؛ بروز برخی تغییرهای آوایی برای ساخته شدن بعضی صیغه‌های خاص؛ افزوده شدن واج‌هایی برای سهولت تلفظ یا ساخت صیغه‌هایی خاص؛ حذف شدن برخی واج‌ها از فعل یا ادغام شدن آن‌ها در واج‌های دیگر؛ تلفظ شدن برخی واج‌های فعل به صورت مشدد در برخی موارد؛ صرف شدن برخی صیغه‌ها به دو شکل به لحاظ آوایی. ویژگی‌های مربوط به کاربرد فعل معین عبارت‌اند از: ثابت بودن و صرف نشدن فعل معین در فعل‌های پیشوندی ماضی و نیز تلفظ شدن برخی فعل‌های معین به دو شکل. صرف نشدن برخی زمان‌ها از مصدرهایی خاص، از جمله ویژگی‌های زمانی خاص در این گویش است. ویژگی‌های مربوط به کاربرد پیشوندها شامل این موارد است: حرکت کردن برخی پیشوندها به درون ساختار فعل؛ کارکرد فعال پیشوندها در ساختن صیغه‌های گوناگون فعل و در بیشتر موارد، ایجاد تغییر در معنای فعل؛ تلفظ شدن برخی پیشوندها به دو یا چند شکل؛ حذف پیشوندها در برخی موارد. ساخت مصدر بدون استفاده از پسوند مصدرساز در برخی موارد از جمله ویژگی‌های مربوط به کاربرد مصدر است. ویژگی‌های معنایی فعل در این گویش عبارت‌اند از: کاربرد برخی فعل‌های دارای معنای خاص؛ کاربرد فعل با معنای کنایی؛ کاربرد فعل با معنای تفضیلی به جای استفاده از قید. استفاده از فعل‌های وجهی خاص و نیز کاربرد برخی فعل‌های خاص زبان فارسی دری کهن در این لهجه، قابل توجه است.

۶. سپاسگزاری

نگارنده بر خود واجب می‌داند از استادان بزرگوار، دکتر محمدمهدی اسماعیلی و دکتر سید احمد عقیلی تکیه که راهنمایی‌های ارزنده آنان در نگارش این مقاله، بسیار مفید و مؤثر بوده است، صمیمانه تشکر و قدردانی کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در استفاده از واژه‌های «زبان»، «گویش» و «لهجه»، میان منابع گوناگون، اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله، همه جا راجی را گویش قلمداد کرده و طرقي را یکی از لهجه‌های این گویش دانسته‌ایم.
۲. برای آگاهی از نظرهای گوناگون زبان‌شناسان ایرانی و خارجی درباره تفاوت میان این سه واژه نک: دبیرمقدم، ۱۳۸۷.
۳. در ساخت‌هایی از این دست، گاه شناسه از فعل جدا می‌شود و جایگاه آن در بافت‌های مختلف تغییر می‌کند. مثال: *in qāyam bevät* (این حرف را گفتم) و *bemvät ke...* (گفتم که...).

۴. فعل از نوع پیشوندی است و شناسه درون ساختار آن قرار می‌گیرد؛ بدین سبب، فعل معین صرف نمی‌شود و در تمام شش شخص، یک حالت ثابت (bü) دارد.
۵. در این فعل و موارد مشابه آن، مصوت کوتاه a معمولاً هنگام تلفظ در مصوت بلند قبل از آن ادغام می‌شود.
۶. در بن مضارع، تغییر آوایی صورت گرفته است تا فعل امر ساخته شود.
۷. u و e برای سهولت تلفظ در شش صیغه اضافه شده‌اند.
۸. واج‌هایی از فعل حذف شده‌اند.
۹. چون شناسه در ساختار فعل اصلی به کار رفته است، فعل معین صرف نمی‌شود و در تمام صیغه‌ها یک شکل دارد.
۱۰. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۱. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۲. دو ya در هم ادغام شده‌اند.
۱۳. یک y قبل از شکل متصل برای سهولت تلفظ اضافه شده است.
۱۴. در این حالت، در تمام اقسام ماضی، سوم شخص مفرد، شناسه ندارد.
۱۵. همان‌گونه که در جدول صرف فعل‌ها می‌بینیم، در مواردی که آخرین واج قرار گرفته پیش از این دسته از شناسه‌های سازنده فعل ماضی، مصوت باشد، یک صامت y برای سهولت تلفظ، قبل از این دسته از شناسه‌ها قرار می‌گیرد.
۱۶. وقتی شناسه درون ساختار فعل قرار می‌گیرد، فعل معین در تمام صیغه‌ها به صورت bü است و صرف نمی‌شود.
۱۷. قسمت‌های مشخص شده، پیشوند هستند.
۱۸. در این جمله و موارد مشابه آن، ضمیر پیوسته «ش» مفعول است.
۱۹. شایان ذکر است که برخی از این ویژگی‌ها را در متون کلاسیک فارسی دری می‌توان دید و بعضی دیگر را نیز گویشوران هنگامی که به زبان فارسی رایج در پایتخت سخن می‌گویند، به کار می‌برند و در واقع به زبان فارسی انتقال می‌دهند؛ مانند دوست‌ترداشتن، چاق آمدن و بچه پیدا کردن.
۲۰. در این ساختار، m, d, š, mu, du, šu از نوع شناسه‌های سازنده فعل ماضی هستند.

منابع

کتاب‌ها

- آقاریع، ابوالحسن، (۱۳۸۳)، گویش راجی هنجن، چ ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی - گروه نشر آثار.

دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی (ص ۱-۲۸)-----مژگان اصغری طرقي ۲۷

- اسماعیلی، محمدمهدی، (۱۳۹۰)، گنجینه گویش‌های ایرانی استان اصفهان ۱: گویش‌های طرقي، طاری، کشه‌ای، طامه‌ای، نطنزی، تکیه‌ای، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- پورریاحی، مسعود، (۱۳۶۱)، شناسایی گویش‌های ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- حلوچی نشلجی، عباس، (۱۳۹۰)، فرهنگ گویش راجی نشلج، چ ۱، کاشان، همگام با هستی.
- دهقانیان، عباس، (۱۳۸۶)، فرهنگ جامع زبان و گویش نطنز، چ ۱، تهران، پَرشکوه.
- شیرینی، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، درآمدی بر گویش‌شناسی، چ ۱، تهران، مازیار.
- صبوری، نرجس‌بانو و آسیه ذبیح‌نیاعمران، (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر گویش‌شناسی، یزد، هومان.
- صفری، حسین، (۱۳۷۳)، واژه‌نامه راجی: گویش شهرستان دلیجان، با پیشگفتار و یآوری فریدون جنیدی، چ ۱، بی‌جا، بی‌نا.
- مجیدی، محمدرضا، (۱۳۵۴)، گویش‌های پیرامون کاشان و محلات، تهران، فرهنگستان زبان ایران.

پایان‌نامه‌ها

- رئیس‌پور، راشین، (۱۳۹۰)، بررسی فرایندهای اشتقاق و ترکیب در گویش راجی هنجن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: فریبا قطره، دانشکده ادبیات، زبان‌های خارجی و تاریخ، دانشگاه الزهرا.
- مدنی، داوود، (۱۳۷۴)، توصیف گروه فعلی گویش راجی (گویش دلیجان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، استاد راهنما: کوروش صفوی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.

مجلات

- احمدی، امیر و حجت‌محرابی، (۱۳۸۹)، «واژگان دال بر نام اندام‌های بدن در ساختار اصطلاحات گویش راجی: یک تحلیل شناختی»، همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران، دانشگاه سمنان، صص ۸۱-۱۰۱.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۷)، «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، ادب‌پژوهی، ش ۵، صص ۹۱-۱۲۸.
- سرکراتی، بهمن، (۱۳۸۳، ۱۱ شهریور)، «اهمیت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی»، اطلاعات، ص ۶.

- مدرّسی، یحیی، (۱۳۸۴)، «پلورالیسم قومی - زبانی و هویت ملی»، نامه انسان‌شناسی، س ۴، ش ۷، صص ۱۲۹-۱۴۶.

- ملکی، محمود، (آذر ۱۳۹۳)، «بررسی فرایندهای واجی گویش راجی»، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ش ۴، صص ۱۲۹-۱۵۶.